

The Critical-Cognitive Study of Metaphorization of the "Other" in *Masir-e Talebi* and *Hayrat Nameh* Travelogues

Ehsan Golahmar *

PhD in Linguistics, University of Isfahan, Iran, ehsangolahmar@yahoo.com

Manoochehr Tavangar

Emeritus Professor, University of Isfahan, Iran, m.tavangar@fgn.ui.ac.ir

Mohammad Amouzadeh

Professor, University of Isfahan, Iran, m.amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

Abstract

Persian travelogues of the Qajar period are amongst the first encounters of Iranians with the-West-as-the-Other and due to this various forms of othering of the Europe can be recognized in them. Since metaphor is one of the principal devices in the process of othering, the main aim of this paper is to provide a critical-cognitive study of metaphorization of the "the West as the Other" in two early instances of Persian travel account in such an era. The under-study travelogues in this research are *Masir-e Talebi* and *Hayrat Nameh*. The main approach used in this study is Critical Metaphor Analysis which provides the ground for offering a critical-cognitive analysis of the role metaphor plays in different texts and discourses. Exploring these two travel books, it is found out that a number of conceptual metaphors have been used in them for representing the West which offer a hyperbolic, idealized and heaven-like image of Europe to the readers. The combination of these conceptual metaphors finally leads to the formation of an iconographic frame of reference or megametaphor which suggests a coherent integrated picture of Europe. Such metaphors metaphorize that place as the Heaven or utopia which could be used as a model for Iranian society in that time.

Keywords: Travelogue; the Other; Critical metaphor analysis; Metaphorization; Iconographic frame of reference

* Corresponding author

بررسی انتقادی - شناختی استعاری‌سازی «دیگری» در سفرنامه‌های مسیر طالبی و حیرت‌نامه

احسان گل‌احمر* - منوچهر توانگر** - محمد عموزاده***

چکیده

سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار جزء نخستین تلاش‌های ایرانیان برای رویارویی با غرب در جایگاه «دیگری» هستند و به همین سبب در آنها اشکال مختلفی از دیگری‌سازی اروپا مشاهده می‌شود. از آن جایی که استعاره یکی از ابزارهای اصلی در فرایند دیگری‌سازی است هدف اصلی این پژوهش بررسی انتقادی - شناختی چگونگی استعاری‌سازی «غرب» به عنوان دیگری» در دو نمونه از نخستین سفرنامه‌های فارسی این دوره است. دو سفرنامه مسیر طالبی و حیرت‌نامه در این پژوهش بررسی می‌شود و الگوی تحلیل انتقادی استعاره چارچوب نظری اصلی در این پژوهش است. در این الگو امکان ارائه تحلیل انتقادی - شناختی از نقش استعاره در متون و گفتمان‌های مختلف فراهم می‌شود. در بررسی این دو سفرنامه می‌توان دریافت که مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی برای بازنمایی غرب استفاده شده است. این استعاره‌ها تصویری اغراق‌آمیز، آرمانی و بهشت‌گونه از اروپا به خوانندگان ارائه می‌دهد. ترکیب این استعاره‌های مفهومی سرانجام به شکل‌گیری یک قالب ارجاع تصویری یا استعاره کلان می‌انجامد. این استعاره‌ها ضمن ارائه تصویری منسجم از اروپا، آن را در مقام بهشت یا سرزمینی آرمانی استعاری‌سازی می‌کند که برای جامعه ایران در آن دوره نقش یک الگو را ایفا کرده است.

واژه‌های کلیدی

سفرنامه؛ دیگری؛ تحلیل انتقادی استعاره؛ استعاری‌سازی؛ قالب ارجاع تصویری

۱- مقدمه

سفرنامه یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبی است که ریشه‌های آن را تا زمان هومر و حماسه معروف/ودیسه می‌توان پیگیری کرد. این گونه ادبی در طول تاریخ همواره در ادبیات کشورهای مختلف حضور داشته است؛ زیرا مضمون سفر

* دانش‌آموخته دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) ehsangolahmar@yahoo.com

** استاد بازنشسته گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران m.tavangar@fgn.ui.ac.ir

*** استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران m.amouzadeh@fgn.ui.ac.ir

در همه ادبیات شناخته‌شده دنیا وجود دارد و این موضوع را می‌توان پیش‌بینی کرد؛ زیرا «زندگی سفر است»، استعاره قدرتمندی است که طنین آن در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف شنیده می‌شود (بسنت، ۲۰۰۳: یازده).

در ادبیات فارسی نیز سفرنامه قدمتی طولانی دارد. برای مثال *اردویر/فنامه* از کهن‌ترین سفرنامه‌های ایرانی است که سفری خیالی و نمادین به عالم پس از مرگ است؛ هم‌چنین *سفرنامه ناصر خسرو* که شرح سفرهای واقعی نویسنده و سیر و سلوک معنوی اوست. با وجود این قدمت طولانی، به سبب گسترش ارتباط میان ایران و غرب در دوره قاجار، سفرنامه به یکی از محبوب‌ترین گونه‌های ادبی در ادبیات فارسی این دوره تبدیل شد. آن‌طور که جوانبخت بیان می‌کند: «این به‌راستی در دوره قاجار است که سیاحت و سفرنامه‌نویسی در نزد ایرانیان باب می‌شود و نزد ارباب قلم و مسافران به‌ویژه خارج‌رفته به یک رویه مبدل می‌شود» (جوانبخت، ۱۳۸۱: ۲۷). به همین سبب، دوره قاجاریه را بارزترین دوره تاریخی از نظر سفرنامه‌نویسی می‌توان دانست (کراچی، ۱۳۸۱: ۲۰).

یکی از موضوع‌های درخور توجه در این سفرنامه‌ها، تقابل «خود» و «دیگری» است. سفرنامه از آن دسته متونی است که رویارویی میان خود و دیگری را به اشکال و درجه‌های مختلف به نمایش می‌گذارد (بسنت، ۲۰۰۳)، تامسون: ۲۰۱۱)، (یانگز: ۲۰۱۳)؛ به همین سبب بررسی جایگاه غرب در مقام «دیگری» در سفرنامه‌های قاجاری اهمیت بسیاری دارد. این سفرنامه‌ها نمونه برتر بازنمایی غرب هستند (رحیمیه، ۱۹۹۰: ۲۲) و غرب‌شناسی نیز به چگونگی ساختن تصویری از غرب یا همان بازنمایی غرب اشاره می‌کند (ولترینگ، ۲۰۱۱: ۲۶)؛ بنابراین می‌توان گفت سفرنامه‌نویسان قاجاری جزء نخستین کسانی هستند که صورتی از گفتمان غرب‌شناسی را به جامعه ایرانی ارائه کردند.

نکته درخور توجه درباره این سفرنامه‌ها، چگونگی بازنمایی غرب در جایگاه «دیگری» یا همان فرایند «دیگری‌سازی» (Othering) غرب در این متون است. از دیدگاه تامسون (۲۰۱۱: ۲۰۳)، دیگری‌سازی «فرایندی است که از طریق آن یک فرهنگ درک و دریافت خود را از فرهنگ‌های دیگر به‌مثابه فرهنگ‌هایی متفاوت از خود می‌سازد. از سوی دیگر، شگردهای بلاغی که برای پررنگ کردن تفاوت‌های موجود میان دو فرهنگ استفاده می‌شود نیز زیر این عنوان قرار می‌گیرند». این به معنای آن است که با بررسی زبان‌شناختی شگردهای زبانی به‌کاررفته در این متون، تحلیل دقیق و مناسبی از چگونگی بازنمایی غرب در جایگاه «دیگری» می‌توان ارائه کرد. با توجه به اینکه «سفرنامه، گزارش عینی، موبه‌مو و دقیق سفرهای انجام‌شده نیست؛ بلکه متنی ایدئولوژیک است که با خود ردپای پیش‌فرض‌های نویسنده را حمل می‌کند و به اشکال مختلف تحت تأثیر سن، جنسیت، طبقه اجتماعی، ملیت و پس‌زمینه فرهنگی او قرار می‌گیرد» (یانگز، ۲۰۰۶: ۲)، با بررسی جایگاه غرب در مقام «دیگری» در این آثار، نخستین واکنش‌ها و ایستارهای (Attitudes) ایرانیان نسبت به اروپا تا حدی آشکار می‌شود؛ هم‌چنین نقش سفرنامه‌ها در گسترش و ترویج این نگرش‌ها و ایستارها تبیین می‌گردد.

این پژوهش دو نمونه از نخستین سفرنامه‌های نوشته‌شده در دوره قاجار را به‌صورت تطبیقی بررسی می‌کند. هدف این پژوهش یافتن تفاوت‌ها و شباهت‌های احتمالی موجود میان این دو سفرنامه، درباره دیگری‌سازی غرب است. با توجه به اینکه استعاره یکی از مهم‌ترین ابزارهایی است که گفتمان‌های مختلف با استفاده از آن، پدیده‌ها و رویدادهای گوناگون را می‌توانند بازنمایی کنند و این سفرنامه‌ها نیز در جایگاه نخستین نمونه‌های آشکارکردن گفتمان غرب‌شناسی در فضای فکری و فرهنگ ایران به‌شمار می‌روند؛ به همین سبب تمرکز اصلی این پژوهش بر نقش استعاره در فرایند دیگری‌سازی غرب است. در این جستار از الگوی «تحلیل انتقادی استعاره» (Critical Metaphor Analysis) استفاده

می‌شود؛ زیرا این الگو امکان ارائه تحلیلی انتقادی - شناختی از نقش استعاره در گفتمان را فراهم می‌کند. پیشتر، تحقیقاتی درباره سفرنامه‌های فارسی در دوره قاجار صورت گرفته است که در بخش بعدی به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود و سپس چارچوب کاربردی این پژوهش معرفی می‌گردد.

۲-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی درباره سفرنامه‌های فارسی در دوره قاجار صورت گرفته است که هرکدام از منظری خاص به این متون توجه کرده‌اند. در دسته‌ای از این تحقیق‌ها به ویژگی‌های خاص این گونه ادبی توجه شده است؛ البته باید توجه داشت که این شکل خاص از سفرنامه‌نویسی به نوعی در تقابل با سفرنامه‌های پیشین است. هاناوی (۲۰۰۲) درباره این ویژگی‌ها می‌گوید:

(۱) این متون گزارش‌هایی نثرگونه است که نگارندگان، آنها را به شکل اول شخص نوشته‌اند؛ (۲) موضوع این آثار تجارب واقعی نگارنده در طول سفر است؛ (۳) این متون به شکل روایت (Narrative) است و گاهی عناصر نمایشی (Dramatic) نیز در آنها مشاهده می‌شود؛ (۴) این متون به شکل روزنامه‌ای بخش‌بندی شده است؛ یعنی نویسنده گزارشی روزانه از رخدادها سفر را به خواننده ارائه می‌کند.

افشار (۲۰۰۲) نیز به برخی دیگر از ویژگی‌های متفاوت این سفرنامه‌ها اشاره می‌کند. از نظر او این سفرنامه‌ها یکی از ابزارهایی هستند که واژه‌های خارجی از طریق آنها به زبان فارسی وارد شد؛ نشر یافت و به رشد سبک ادبی فارسی یاری رساند (همان: ۱۴۹). او هم چنین معتقد است این سفرنامه‌ها فقط از نظر اطلاعات جغرافیایی، اجتماعی یا تاریخی اهمیت ندارند؛ بلکه این آثار زمینه را برای انتقال مفاهیم جدید علمی، فرهنگی و سیاسی فراهم کردند (همان).

در تعداد دیگری از پژوهش‌ها به ارتباط میان این سفرنامه‌ها و شکل‌گیری گفتمان غرب‌شناسی در ایران اشاره شده است. توکلی طرقي معتقد است «مسافران ایرانی [دوره قاجار] نقشی کلیدی و سازنده در گسترش «اروپاشناسی» و نشر گزارش‌های «عینی» از اروپا ایفا کردند» (توکلی طرقي، ۲۰۰۱: ۳۸). در این چارچوب، سفرنامه‌های این دوره در نظر او متونی هستند که کشورها، آداب و رسوم، مردمان و فرهنگ‌های اروپایی را توصیف و به خوانندگان ایرانی معرفی کردند؛ هم چنین با قراردادن غرب در جایگاه «دیگری» نقشی کلیدی در ساختن هویت ایرانی در دوره قاجار ایفا کردند.

دسته دیگری از پژوهش‌ها به چگونگی بازنمایی غرب در جایگاه «دیگری» یا همان شگردهای دیگری‌سازی اروپا در سفرنامه‌های این دوره توجه نشان می‌دهد؛ برای نمونه، میرزایی و پروین (۱۳۸۹) معتقدند سفرنامه‌نویسان دوره قاجار نخستین نسل از مسافران ایرانی به اروپا هستند؛ هم چنین نخستین نسل از نمایش‌دهندگان «دیگری» به خوانندگان ایرانی نیز به شمار می‌روند. در این چارچوب، آنها با استفاده از رویکردهایی که بیشتر پس‌اساختارگرایانه (Poststructuralist) است، مانند نظریه بینامتنیت (Intertextuality) کریستوا، نظریه روانکاوی لکان و نظریه بازنمایی و دیگری‌سازی هال، تعدادی از سفرنامه‌های این دوره را به صورت انتقادی تحلیل می‌کنند و سرانجام شگردهایی مثل کلیشه‌سازی (Stereotyping)، طبیعی‌سازی (Naturalization)، یادگارسازی (Fetishism) و انکار و تقلیل تفاوت را در جایگاه سازوکارهای اصلی در فرایند بازنمایی غرب در جایگاه «دیگری» شناسایی می‌کنند.

یکی از بهترین پژوهش‌ها درباره رویکرد شناختی - انتقادی به استعاره از کارتریس - بلک (۲۰۰۴) است. مؤلف در این پژوهش رویکرد «تحلیل انتقادی استعاره» را معرفی می‌کند. او هم چنین مجموعه‌ای از متون حوزه‌های گوناگون را (مانند مذهب، سیاست، ورزش و...) به صورت تطبیقی بررسی کرده است. نویسنده افزون‌بر اینکه تحلیلی شناختی از

استعاره‌های موجود در این متون ارائه می‌کند، گفتمان‌های پشت این استعاره‌ها را نیز به صورت انتقادی واکاوی کرده است. نکته درخور توجه در این پژوهش آن است که مؤلف به طور ویژه بر نقش عوامل برون زبانی و بافتی (Contextual) در خلق و تفسیر استعاره‌ها تأکید می‌کند و معتقد است تعبیر استعاره‌ها بدون در نظر گرفتن این عوامل، به طور عملی ممکن نیست.

بنابراین می‌توان گفت این پژوهش در مقایسه با مطالعات بیان‌شده از جنبه‌های مختلفی نوآورانه است. نخست آنکه این پژوهش، مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای است که با استفاده از یک رویکرد زبان‌شناختی تعدادی از سفرنامه‌های دوره قاجاریه را بررسی می‌کند. دوم آنکه تمرکز این پژوهش بر نقش استعاره در فرایند دیگری‌سازی است. البته در برخی مطالعات به موضوع غرب در جایگاه «دیگری» توجه شده بود؛ اما به نقش و کارکرد استعاره در فرایند «دیگری‌سازی» توجهی نشده است. به همین سبب، این پژوهش افزون‌بر بررسی کارکرد استعاره در این فرایند، نقش این ابزار را در گفتمان غرب‌شناسی تحلیل می‌کند و این‌گونه تحلیلی میان‌رشته‌ای از چگونگی استعاره‌سازی (Metaphorization) «دیگری» را در سفرنامه‌های مورد نظر ارائه می‌دهد.

۲- چارچوب نظری و روش پژوهش

همان‌گونه که در بخش مقدمه بیان شد، چارچوب نظری اصلی در این پژوهش تحلیل انتقادی استعاره است. این رویکرد یکی از رویکردهای میان‌رشته‌ای است که برای مطالعه استعاره از ابزارهای موجود در زبان‌شناسی شناختی (Cognitive Linguistics) و تحلیل انتقادی گفتمان (Critical Discourse Analysis) بهره می‌گیرد (کارتریس بلک: ۲۰۰۴)، (همان: ۲۰۱۱)، (گوتلی: ۲۰۰۷)، (موزلف: ۲۰۰۸)، (هارت: ۲۰۱۵). فرضیه اصلی این رویکرد آن است که در بررسی استعاره نه تنها به عوامل شناختی بلکه به عوامل کاربردشناختی (Pragmatic) نیز باید توجه داشت؛ به بیان دیگر، رویکرد شناختی را باید با رویکرد کاربردشناختی تکمیل کرد (کارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۹). پیش از تعریف و بیان جزئیات این رویکرد لازم است تصویری کلی از عناصر اصلی آن یعنی زبان‌شناسی شناختی و تحلیل انتقادی گفتمان ارائه شود.

زبان‌شناسی شناختی یکی از رویکردهای اصلی علم زبان‌شناسی و حاصل پیشرفت‌ها یا انقلاب صورت‌گرفته در علوم شناختی در دهه هشتاد میلادی است. یکی از مهم‌ترین یافته‌های این علوم آن است که استعاره‌ها نقش مهمی در فرایند درک مفاهیم انتزاعی دارند و به همین سبب استعاره‌سازی جایگاه ویژه‌ای در فرایند ادراک انسان دارد. بنابراین، لیکاف و جانسون معتقدند «نظام مفهومی روزمره‌ای که ما در چارچوب آن، هم فکر می‌کنیم و هم عمل، ماهیتی استعاره‌ای دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳). به بیان دیگر، استعاره موضوعی نیست که فقط در سطح زبان و واژه‌ها مطرح باشد؛ بلکه فرایندهای فکری انسان نیز تاحد بسیاری استعاره‌ای است (همان: ۶). در این باره، لیکاف و جانسون معتقدند «استعاره در اصل موضوعی است که با اندیشه و کنش ارتباط دارد و تنها به صورت عرضی یا ثانویه با زبان ارتباط می‌یابد» (همان: ۱۵۳). این به معنای آن است که رویکرد شناختی برخلاف دیدگاه سنتی، جایگاه اصلی استعاره را نه در زبان، بلکه در نظام فکری و اندیشه بشر می‌داند.

باتوجه به این مطلب که «جوهر و اساس استعاره فهم و تجربه یک چیز در چارچوب چیزی دیگر است» (همان: ۵)، می‌توان گفت «استعاره دراصل ابزار یا صنعتی است که مفهوم‌پردازی یک حوزه از تجربه را در چارچوب حوزه‌ای دیگر شامل می‌شود» (لی، ۲۰۰۱: ۶). به بیان دیگر، فرض اصلی الگوی شناختی آن است که استعاره نه تنها یک آرایه و زینت

ادبی نیست، بلکه وجود آن برای فرایند مفهوم‌سازی (Conceptualization) الزامی است و انسان بدون کمک‌گرفتن از استعاره، بسیاری از مفاهیم را به درستی نمی‌تواند درک کند. این به معنای آن است که استعاره‌ها در الگوی شناختی نه در سطح زبان بلکه در سطح مفاهیم و ساختار مفهومی انسان مطرح هستند و به همین سبب از آنها با عنوان «استعاره مفهومی» یاد می‌شود. «استعاره مفهومی نگاشتی یک‌سویه (Unidirectional Mapping) است که محتوای مفهومی (Conceptual Material) را از یک حوزه به نام حوزه مبدأ (Source Domain) به حوزه دیگر به نام حوزه مقصد (Target Domain) منتقل می‌کند» (دانسیجیر و سوییتسر، ۲۰۱۴: ۱۴). به بیان دیگر «استعاره، صورتی از فرافکنی مفهومی (Conceptual Projection) است که نگاشت‌ها یا تناظرهایی (Correspondences) میان حوزه‌های مفهومی متفاوت را شامل می‌شود» (ایوانز، ۲۰۰۷: ۱۳۶).

در این چارچوب، حوزه مقصد با حوزه‌های ناشناخته، ناملموس و انتزاعی و حوزه مبدأ با حوزه‌های شناخته‌شده، ملموس و عینی در زندگی و تجربیات بشر مطابقت دارد. به بیان دیگر، حوزه مقصد بر تجربیات و پدیده‌های ناآشنا و انتزاعی مشتمل است که انسان برای فهم آنها چاره‌ای جز بازگشت به تجربه‌ها و پدیده‌های آشنا و عینی ندارد. درمقابل، حوزه مبدأ دقیقاً شامل پدیده‌ها و تجربه‌های آشنا و ملموس می‌شود و با استفاده از فرایند استعاره‌سازی شرایط را برای عینی‌سازی (Concretization) و فهم حوزه مقصد فراهم می‌کند. برای نمونه می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

الف) در شرایط کنونی توپ در زمین امریکاست؛

ب) طرفین برای رسیدن به یک بازی بردبرد تلاش می‌کنند؛

ج) در دور آخر مذاکرات دو طرف تلاش می‌کنند از طرف مقابل بیشترین امتیاز را بگیرند.

این سه جمله تجلی زبانی یک استعاره مفهومی واحد است. این عبارات استعاره‌ای، در چارچوب استعاره مفهومی «سیاست ورزش است» شکل گرفته است. درحقیقت در این جمله‌ها تعامل و رابطه میان کشورها در حوزه سیاست بین‌الملل، در قالب یک رقابت ورزشی مفهوم‌پردازی می‌شود. به این ترتیب، ویژگی‌های یک مسابقه ورزشی مانند رقابت، برنده، بازنده، امتیازدهی و امتیازگیری و نمونه‌های دیگر مربوط به این حوزه به حوزه روابط میان کشورها منتقل می‌گردد؛ در نتیجه، این ارتباطها به شکل یک رقابت ورزشی بازنمایی می‌شوند. در این مثال، تناظرهایی که میان حوزه عینی مبدأ یعنی رقابت ورزشی و حوزه انتزاعی مقصد یعنی مذاکره و تعامل میان کشورها برقرار می‌شود، شرایط را برای عینی‌سازی حوزه مقصد فراهم می‌کند.

افزون بر نظریه استعاره مفهومی، تحلیل انتقادی گفتمان نیز یکی دیگر از اجزای اصلی الگوی تحلیل انتقادی استعاره است. طبق تعریف بیکر و ایس «تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی است که زبان را به‌مثابه کنشی اجتماعی در نظر می‌گیرد و علاقه‌مند به شیوه‌هایی است که از طریق آنها ایدئولوژی‌ها و روابط قدرت در زبان بیان می‌شوند» (بیکر و ایس، ۲۰۱۱: ۲۶). هارت نیز تحلیل انتقادی گفتمان یا به شکل اختصاری «تاگ» (CDA) را این‌گونه تعریف می‌کند: «فعالیتی پژوهشی که رابطه میان زبان و جامعه را به شکل انتقادی تحلیل می‌کند» (هارت، ۲۰۱۰: ۱۳). نکته مشترک در این دو تعریف آن است که از منظر تاگ، زبان نه تنها با جامعه رابطه‌ای نزدیک دارد بلکه به‌طور اساسی یک پدیده اجتماعی است.

در این میان، یکی از مفاهیم اصلی یا به تعبیری کلیدواژه‌های این حوزه، مفهوم گفتمان است و به همین سبب تعریف‌های متعددی از این مفهوم ارائه شده است. کرس معتقد است «گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌های ممکن درباره

یک حوزه مشخص را فراهم می‌کند و به ساختاربندی و سازمان‌دهی شیوه‌ای می‌پردازد که از طریق آن، یک موضوع، پدیده یا فرایند خاص بحث و تحلیل می‌شود» (کرس، ۱۹۸۵: ۷). از سوی دیگر، یورگنسن و فیلیپس گفتمان را «شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم آن یا یکی از وجوه آن» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳) معرفی می‌کنند. فرکلاف به شکلی مشابه گفتمان را «شیوه‌ای خاص برای بازنمایی اجزا یا ابعاد مشخصی از دنیای مادی، اجتماعی و روان شناختی» (فرکلاف، ۲۰۱۰: ۳۵۸) تعریف می‌کند. به این ترتیب، در چنین رویکردی، گفتمان نه تنها وجوه گوناگون جهان را از منظر و زاویه‌ای خاص بازنمایی می‌کند، بلکه با ساختاربندی پدیده‌های مختلف شرایط را برای خلق معنا آماده می‌کند. بنابراین می‌توان گفت بررسی گفتمان‌ها در حوزه‌ها و متون مختلف یکی از اهداف اصلی تاگ است.

تحلیل انتقادی استعاره که به شکل اختصاری «تاس» نیز شناخته می‌شود، در پی بررسی نقش استعاره در متون و گفتمان‌های مختلف است. در واقع، آن گونه که کارتریس بلک بیان می‌کند، تاس «رویکردی در تحلیل استعاره است که به دنبال برملاسازی مقاصد پنهان و احتمالاً ناخودآگاه کاربران زبان است» (کارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۳۴). از سوی دیگر، استعاره یکی از ابزارهای بیان غیرمستقیم نظام‌های ارزش‌گذاری است (همان: ۱۱) و استعاره‌های مفهومی نیز سازنده و بازتولیدکننده ایدئولوژی‌هاست (گوتلی، ۲۰۰۷: ۳۰)؛ بنابراین می‌توان گفت تحلیل انتقادی استعاره چارچوبی را فراهم می‌کند که با استفاده از آن، مقاصد پنهان سخنگویان زبان، هم‌چنین ایستارها، باورها و ایدئولوژی‌های موجود در جوامع گوناگون به‌طور انتقادی بررسی و آشکار می‌گردد (همان: ۴۲)، (کارتریس بلک، ۲۰۱۱: ۴۹).

تاس برای آشکارکردن مقاصد پنهان و ایدئولوژی تولیدکنندگان متن، از یک الگوی سه سطحی استفاده می‌کند. کارتریس بلک از این سه سطح با عنوان تشخیص (Identification)، تفسیر (Interpretation) و تبیین (Explanation) نام می‌برد (کارتریس بلک، ۲۰۰۴: ۳۵)؛ درحقیقت این سطوح، زمینه را برای تحلیل انتقادی-شناختی استعاره‌های مفهومی موجود در متن فراهم می‌کنند. در سطح تشخیص، بر اساس تنشی که میان حوزه‌های مبدأ و مقصد وجود دارد، استعاره‌های موجود در متن شناسایی می‌شوند. نوع روابط اجتماعی که از طریق استعاره‌های موجود در متن ایجاد می‌شود، در سطح تفسیر بررسی می‌شود. سرانجام در سطح تبیین، به چگونگی ارتباط استعاره‌ها با یکدیگر و نقش آنها در ایجاد انسجام متنی توجه می‌شود. پژوهشگر با مجموع این سه نوع تحلیل می‌تواند نقش ترغیبی استعاره را آشکار کند؛ البته این نقش بیشتر به شکل غیرمستقیم و پنهان در متن بیان می‌شود. به این ترتیب، مقاصد پنهان، ایستارها و ایدئولوژی‌های تولیدکنندگان متن نیز آشکار می‌گردد.

در پایان به این نکته نیز باید اشاره کرد که باتوجه‌به تعریف سبک‌شناسی انتقادی (Critical Stylistics) در جایگاه رویکردی که «نحوه شکل‌گیری مفاهیم اجتماعی در زبان و شیوه‌های بازنمایی آنها را تحلیل می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۱۸۶) و با علم به اینکه نظریه استعاره مفهومی یکی از اجزای اصلی سبک‌شناسی شناختی (Cognitive Stylistics) است، می‌توان گفت تحلیل انتقادی استعاره رویکردی میان‌رشته‌ای است که از ترکیب دو حوزه سبک‌شناسی انتقادی و سبک‌شناسی شناختی پدید آمده است؛ به همین سبب تحلیل‌های ارائه‌شده در آن، از نظر روش، ساختار و محتوا، تفاوت‌های بنیادین با رویکردهای سنتی سبک‌شناسی دارد و باید به این تحلیل‌ها نه از منظر سبک‌شناسی سنتی بلکه از منظر سبک‌شناسی زبان‌شناختی نگریسته شود.

۱-۳ سفرنامه میرزا ابوطالب خان

میرزا ابوطالب خان اصفهانی یکی از نخستین ایرانی‌هایی است که در اوایل دوره قاجار به انگلستان سفر کرد و کتابی درباره این کشور و مردمان آن نوشت. او در سال ۱۲۱۳ هجری قمری به همراه یک انگلیسی به نام دیوید ریچاردسون از هندوستان به انگلستان رفت و حدود هشت ماه بعد، در یکی از بندرهای ایرلند از کشتی پیاده شد. وی پس از شش هفته اقامت در ایرلند به سوی لندن رفت و حدود دو سال و نیم در این پایتخت اروپایی زندگی کرد. او به علت‌هایی کاملاً نامعلوم، در محافل اشرافی لندن به شاهزاده ایران معروف شده بود (رایت، ۱۳۸۵: ۹۲) و به همین سبب با طبقات بالای جامعه انگلستان ارتباط نزدیکی داشت؛ هم‌چنین در ضیافت‌های متعدد شاهزادگان و اشراف انگلیسی نیز حضور می‌یافت. او پس از بازگشت به هندوستان، به نگارش سفرنامه خود پرداخت. نکته درخور توجه آن است که پیش از نسخه فارسی، یکی از افسران کمپانی هند شرقی در سال ۱۲۲۵، در لندن، ترجمه انگلیسی این کتاب را با عنوان عربی «مسیر طالبی فی بلاد/فرنجی» به چاپ رسانید. متن فارسی این کتاب دو سال بعد و به دستور حکومت بنگال در کلکته چاپ شد. نسخه استفاده‌شده در این مقاله، نخستین بار در سال ۱۳۵۲ به کوشش حسین خدیو جم منتشر شده است.

این سفرنامه نخستین سفرنامه فارسی است که در قالب یک کتاب، به معنای امروزی آن نوشته شده است و به نظر می‌رسد که نویسنده در نوشتن آن از قالب یک سفرنامه غربی الگوبرداری کرده است (هانای، ۲۰۰۲: ۲۵۸). استفاده از اشعار مختلف، شیوه سازمان‌دهی زمان در متن و ارجاعات درون‌متنی، همگی نشان‌دهنده آن است که این سفرنامه در مقایسه با سفرنامه‌های بعد از خود نیز از پختگی بیشتری برخوردار است (همان). از سوی دیگر، این سفرنامه یکی از نخستین متونی است که ایرانیان در آن تصویری از غرب را در جایگاه «دیگری» ارائه کرده‌اند؛ بنابراین این اثر در بررسی نخستین بازنمایی‌های ایرانیان از غرب جایگاه ویژه‌ای دارد. در این سفرنامه همانند بسیاری از سفرنامه‌های دیگر، نخستین توصیفات اروپا در جایگاه «دیگری»، در قالب توصیف مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی به خواننده ارائه می‌شود:

(۱) «یک جانب آن که رودخانه جاری است و آن طرف رودخانه میدان سبز و باغات موزون بی چهار دیوار واقع شده، بی تفاوت چون بهشت برین دلپذیر است. آب رودخانه از کوه‌های بلند سبز و خرم که یک سمت آن کشیده شده است، می‌افتد. در موضع افتادن آب، آبشارهای موزون تراشیده‌اند که ملاحظه آن بی اختیار غم از دل می‌زداید و لطافت هوا و مسرت‌انگیزی اینجا به مرتبه‌ای است که بی‌خواست، طبیعت به رقص میل می‌نماید» (ابوطالب خان اصفهانی، ۱۳۸۳: ۶۰).

استعاره‌سازی یک شهر اروپایی در جایگاه سرزمینی بهشتی و رویاگونه در این جملات به خوبی مشاهده می‌شود. نویسنده ابتدا زیبایی‌های شهر اروپایی را به بهشت تشبیه می‌کند و به این ترتیب میان این دو به نوعی تناظر برقرار می‌کند. سپس ترکیبی از استعاره‌های مفهومی را به کار می‌گیرد تا از یک سو، زیبایی اروپا را برای خوانندگان خود عینی و ملموس کند و از سوی دیگر، این زیبایی را به شکل اغراق‌گونه‌ای به تصویر کشد. در این چارچوب می‌توان گفت استعاره‌های مفهومی زیر ابزار اصلی مؤلف در توصیف مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی غرب و به تعبیری، دیگری‌سازی آن هستند:

- آبشار شیئی ملموس و تراشیدنی است؛
- دل جسمی است که غم بر سطح آن می‌نشیند؛
- تماشای زیبایی آبشار نیرویی است که می‌تواند غم را از دل پاک کند؛
- لطافت هوا و زیبایی چشم‌انداز، نیرویی است که طبیعت را به حرکت درمی‌آورد؛

• طبیعت، موجود جاننداری است که می‌تواند برقصد.

نویسنده با مجموع این استعاره‌های مفهومی، منظره‌های طبیعی اروپا را با استفاده از حوزه‌های مفهومی اشیاء و انسان استعاره‌سازی می‌کند و این‌گونه از یک سو به زیبایی و جبهی شیء‌واره (Reified) می‌بخشد که نیروی انسان و نه خود طبیعت، نقشی حیاتی در ایجاد آن دارد و از سوی دیگر، طبیعت را به صورت شخصی استعاره‌سازی می‌کند که با دیدن این زیبایی‌ها به رقص درمی‌آید. به بیان دیگر، در این فرایند دیگری‌سازی نه تنها نقش انسان اروپایی در خلق زیبایی‌های طبیعی برجسته می‌شود، بلکه زیبایی «دیگری» به شکلی اغراق‌گونه به تصویر کشیده می‌شود. این تصاویر به توصیف‌های موجود در متون دینی و شبه‌دینی از بهشت، بسیار شباهت دارد.

میرزا ابوطالب‌خان در کنار توصیف‌های متعدد از مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی اروپا، به زنان و مردان اروپایی نیز در جایگاه نمونه‌های اعلامی دیگربودگی (Otherness) غرب توجه خاصی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که در سرتاسر سفرنامه خود توصیفات متعددی از ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی آنها به خوانندگان ارائه می‌کند. در این باره به مثال‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۲) «زن او «مسس رچ» در فن نواختن موسیقی و ساز چنگ [مهارت تمام] دارد. چند دفعه که وارد آن خانه شدم برای ضیافت طبع من بدان شغل اقدام و آن قدر سحرکاری نمود که حس در بدن من نماند و عقل از سر پرید» (همان: ۹۳).

۳) «این ولدها اکثر جوان و چون جوانان بهشت شیرین شمایل، نیکو اخلاق، باحیا و هنرمندند؛ خصوصاً «مس آن کاکریل» دختر بزرگتر که در حسن قد و رخسار، طعنه بر حوران اباکار می‌زند» (همان: ۱۰۹).

نویسنده در مثال شماره دو، مهارت نوازندگی زن اروپایی را با استفاده از حوزه مفهومی سحر و جادو استعاره‌سازی می‌کند و به این ترتیب تصویری به نسبت عینی از مهارت او به خوانندگان خود ارائه می‌کند. در اینجا نیز چند ترکیب استعاره مفهومی در فرایند بازنمایی «دیگری» استفاده شده است:

- نواختن ساز، سحر و جادوگری است؛
- بدن ظرفی است که حواس، محتوای آن هستند؛
- عقل موجودی است که توانایی پرواز دارد؛
- نواختن ساز نیرویی است که عقل و هوش را می‌تواند از بین ببرد.

همان‌گونه که این جمله‌ها و استعاره‌های مفهومی مرتبط با آنها نشان می‌دهند نویسنده برای بیان حیرت و شگفتی خود از نوازندگی زن اروپایی، میان مهارت او و حوزه مفهومی سحر و جادو تناظر برقرار کرده و این‌گونه مهارت وی را برای خوانندگان عینی‌سازی می‌کند. درحقیقت همان‌گونه که سحر و جادو هوش و حواس انسان را می‌تواند تباه کند، مهارت «دیگری» غربی در نوازندگی نیز می‌تواند آن چنان بسیار باشد که به شگفتی و حیرت فراوان مخاطب و تباهی عقل و حواس او انجامد.

نویسنده در مثال شماره سه، زیبایی صورت و حسن اخلاق جوانان انگلیسی را به جوانان بهشتی تشبیه می‌کند و این‌گونه میان جوانان اروپایی و ساکنان بهشتی تناظر برقرار می‌کند. این موضوع به‌ویژه در توصیف «مس آن کاکریل» بارز است. در اینجا، زیبایی صورت و قامت دختر انگلیسی در جایگاه شخصی استعاره‌سازی می‌شود که به حوریان بهشتی می‌تواند طعنه زند و حسادت آنها را برانگیزد. به بیان دیگر، میان زیبایی «دیگری» و زیبایی حوریان بهشتی که مثال برتر زیبایی در متون اسلامی است، نوعی تناظر برقرار می‌شود که سرانجام به شکل‌گیری تصویری مبالغه‌آمیز از

زیبایی «دیگری» نزد خوانندگان فارسی‌زبان می‌انجامد.

میرزا ابوطالب‌خان افزون بر این توصیفات از «دیگری»، عامل اصلی زیبایی مناظر و ساکنان اروپا را نیز جستجو و به خوانندگان ارائه می‌کند:

۴) «به قیاس من این هوا اصل اصیل کلیات نعم و خوبی های این هر دو جزیره است، به چند جهت: یکی اینکه موجب حسن زنان و قوت دادن جسم و روح مردان ایشان است. دوم مقتضی حرکات است که موجب صحت جسم و نشاط قوت که جرأت امور شاقه که موجب بلندنامی و کامیابی است، دهد؛ طاقت تحمل شداید و متاعب بخشد» (همان: ۸۵).

نویسنده در این جملات آب و هوا را به گونه‌ای مفهوم‌پردازی کرده است که نه تنها می‌تواند باعث زیبایی و بالابردن قدرت و توان افراد شود، بلکه افراد را به حرکت و جنب و جوش وامی‌دارد. به بیان دیگر، آب و هوای اروپا در جایگاه عامل یا عنصری استعاره‌سازی می‌شود که نتیجه و محصول طبیعی آن زیبایی و پویایی «دیگری» غربی است. چنین توصیفی را می‌توان نمونه‌ای از طبیعی‌سازی دانست. از نظر فرکلاف (۲۰۱۰: ۴۴) کارکرد اصلی طبیعی‌سازی آن است که به بازنمایی‌های ایدئولوژیک خاص جایگاه عقل سلیم (Common Sense) می‌دهد و به این ترتیب ماهیت ایدئولوژیک آنها را پنهان می‌کند. به بیان دیگر، این فرایند هر چیز غیرطبیعی، غیربدیهی و درارتباط با فرهنگ و انسان را به صورت امری کاملاً طبیعی، بدیهی و مربوط به عقل سلیم ارائه می‌کند. در اینجا نیز نویسنده تفاوت‌های موجود میان «دیگری» غربی و «خود» ایرانی را به یک عامل طبیعی نسبت می‌دهد و این تفاوت‌ها را در جایگاه تفاوت‌های طبیعی و ذاتی برخاسته از آب و هوای خوب اروپا مفهوم‌پردازی می‌کند.

۲-۳ سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی

سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی معروف به ایلچی یکی دیگر از نخستین سفرنامه‌هایی است که ایرانیان، در کنار سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان، در رابطه با اروپا و به‌طور ویژه انگلستان نگاشته‌اند. میرزا ابوالحسن‌خان در دوره قاجاریه نخستین سفیر ایران در انگلستان است. او در سال ۱۲۲۴ هجری قمری به همراه جیمز موریه تهران را ترک کرد و شش ماه بعد به انگلستان رسید. در طول اقامت خود در این کشور اروپایی، میرزا ابوالحسن با اشخاص مختلف، به‌ویژه افراد طبقه بالای جامعه، دیدار داشت و از مکان‌های گوناگون در شهر لندن بازدید کرد. نتیجه این دیدارها و مشاهدات، سفرنامه‌ای است که در قالب یک گزارش روزانه از او به جا مانده است. این سفرنامه اطلاعات متنوعی درباره فنون و دانش‌های نوین در مغرب زمین دارد؛ هم‌چنین دربردارنده گزارش مفصلی از شب‌نشینی‌ها و مهمانی‌های متعددی است که میرزا ابوالحسن در مقام یک ایرانی در آنها حضوری پررنگ داشته است (حائری، ۱۳۶۷: ۲۸۰). درحقیقت، این سفرنامه اطلاعاتی درباره شکل‌های مختلف دانش و فن‌آوری غرب ارائه می‌کند؛ هم‌چنین جامعه و فرهنگ «دیگری» غربی را نیز به تصویر می‌کشد. نسخه استفاده‌شده در این پژوهش، به کوشش حسن مرسلوند در سال ۱۳۶۴ با عنوان *حیرت‌نامه* منتشر شده است.

میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی نیز همانند میرزا ابوطالب‌خان به مناظر و جاذبه‌های طبیعی و غیرطبیعی اروپا توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد و بخش زیادی از سفرنامه او توصیف این مناظر و جاذبه‌هاست:

۵) «از رعنائی سروهای آن بستان عقل حیران و هریک صد طعنه بر درختان صنوبر گلستان ارم می‌زنند و در کنار سروستان باغی بود که رشک فردوس برین و از همه میوه جات در کمال امتیاز در آن باغ موجود» (میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، ۱۳۶۴: ۷۵).

در این جملات، نویسنده مناظر زیبایی را که در مسیر خود به انگلستان در یکی از شهرهای عثمانی یا ترکیه امروزی مشاهده کرده است، برای خوانندگان توصیف می‌کند. در مرحله اول شاهد آن هستیم که زیبایی طبیعی «دیگری» به شکلی اغراق‌آمیز توصیف و تصویر می‌شود. نویسنده با بهره‌گیری از شگرد جان بخشی، درختان را در قالب اشخاصی مفهوم‌پردازی می‌کند که صفات و احساسات انسانی مختلف دارند. در این چارچوب، سروهای بستان به اشخاصی تشبیه می‌شوند که بلندی قامت‌شان نه تنها انسان را به حیرت می‌اندازد بلکه درختان بهشتی نیز از نظر زیبایی و بلندی با آنها مقایسه‌شدنی نیستند و به بلندی این درختان حسادت می‌کنند. بنابراین مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی را در این قطعه می‌توان شناسایی کرد:

- درخت انسان است؛
- بهشت انسان است؛
- بهشت بوستان است؛
- عقل موجودی جاندار است.

ترکیب این استعاره‌های مفهومی باعث می‌شود که نویسنده از یک سو، بهشت را به صورت یک بوستان یا باغ استعاری‌سازی کند و از سوی دیگر، میان این بوستان آسمانی که در متون دینی نماد زیبایی آرمانی است و یک باغ زمینی تناظر برقرار کند و این گونه تصویری به نسبت عینی از زیبایی این باغ به خوانندگان ارائه دهد. علاوه بر این، حیرت و شگفتی نویسنده از مشاهده آن به شکلی استعاری به خوانندگان ارائه می‌گردد. به بیان دیگر، ترکیب این استعاره‌های مفهومی به نویسنده این امکان را می‌دهد که ضمن برجسته‌سازی زیبایی «دیگری»، تصویری ملموس‌تر و باورپذیرتر از حیرت و شگفتی فراوان خود به خوانندگان ارائه کند.

نویسنده افزون‌بر توصیف مناظر طبیعی، به عمارت‌ها و سایر ساخته‌های اروپاییان نیز توجه ویژه دارد و توصیف‌های متعددی از این عمارت‌ها به خوانندگان عرضه می‌کند؛ هم‌چنین حیرت و شگفتی خود را از دیدن آنها به اشکال مختلف استعاری‌سازی کرده است:

(۶) «از مشاهده آن عمارات بدیع که نقاشان ارژنگ نژاد در و دیوار آن را به ترکیبات خوب و تصویرات مرغوب به رنگ‌های الوان ترصیع نموده بودند، هوش از سرم پرواز نمود و در نزد رفعت آن عمارت، طاق کسری پستی نمودی و در وسعت گنبدش، سقف گنبد مشکین بهرام گور در یک گوشه‌ای گم بودی» (همان: ۲۹۰-۲۹۱).

(۷) «در هر عمارتی و قصری، قنادیل متعدده و چهل چراغ‌های بلور و طلا و نقره به قدری روشن بود که چشم کواکب آسمان از آنها خیره گشته و هرکه ملاحظه می‌کرد حیرت می‌نمود و از اهل طرب‌انگیزی، به قدری جمع بودند که زهره چنگ از دست‌افکنده سراپا گوش بود» (همان: ۱۵۶-۱۵۷).

نویسنده در این مثال‌ها برای عینی‌سازی احساس حیرت و تعجب خود از مشاهده پدیده‌های مختلف درباره «دیگری» غربی و انتقال این حس به خوانندگان ایرانی می‌کوشد. در این چارچوب حتی این گونه می‌توان استدلال کرد که هدف اصلی نویسنده «پرداختن به جنبه‌هایی از زندگی غرب است که با گزارش رسوم و چیزهای عجیب و حیرت‌آور بتواند خوانندگان را سرگرم کند» (قانون‌پرور، ۱۳۸۴: ۸۲). نویسنده در مثال شماره شش، حیرت و شگفتی فراوان خود را از مشاهده عمارت‌های بزرگ و زیبای انگلیسی با استفاده از استعاره مفهومی «هوش و حواس انسانی پرنده است» مفهوم‌پردازی می‌کند. بنابراین، دیدن زیبایی در جایگاه عامل یا نیرویی استعاری‌سازی می‌شود که به پرواز هوش و

حواس یا همان شگفتی و حیرت فراوان بیننده می‌تواند بیانجامد.

نویسنده در مثال شماره هفت، نور فراوان موجود در داخل عمارت را عاملی معرفی می‌کند که باعث حیرت و شگفتی بیش از اندازه بیننده می‌شود. درحقیقت، آن‌گونه که ایلچی در این جملات توصیف می‌کند، روشنایی موجود در عمارات و قصرهای لندن به‌گونه‌ای است که نه تنها چشم انسان بلکه چشم ستارگان آسمان نیز خیره می‌شود. در این چارچوب، ستارگان و سیارات در جایگاه موجوداتی انسانی استعاره‌سازی می‌شوند که رفتارها و احساسات انسانی دارند و به همین سبب چشمان ستارگان از تعجب درباره شدت نور و روشنایی اتاق‌های عمارت می‌تواند خیره شود و یا سیاره زهره ساز خود را به کناری می‌گذارد و نوای نوازندگان بی‌شمار انگلیسی را می‌شنود که در مهمانی حضور دارند.

نویسنده، زیبایی و شکوه اشراف و زنان انگلیسی را نیز با استفاده از حوزه مفهومی نور استعاره‌سازی کرده است و به این ترتیب یک بار دیگر میان نور و زیبایی تناظر برقرار می‌کند:

۸) «از درخشندگی جواهرات لباس آن شاهزادگان، آن عمارت روشن و از نور حسن جمال ایشان شهر مانند گلشن

بود» (میرزا ابوالحسن خان شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۶۵).

۹) «عجب تر اینکه دختران حورپیکر و زنان ماه منظر آن قدر در آن مجمع جمع آمده بودند که روشنی شمع و چراغ

از شمعش روی ایشان تاریکی می‌نمود» (همان: ۱۸۹).

همان‌گونه که در مثال قبلی نیز اشاره شد، نویسنده از بسیاری نور در یک مکان به عامل ایجاد حیرت یاد می‌کند که حتی حواس و عقل انسان را نیز می‌تواند تباہ کند. این به معنای آن است که در توصیفات میرزا ابوالحسن‌خان، نور پدیده‌ای است که از آن برای عینی‌سازی زیبایی فوق‌العاده «دیگری» می‌توان بهره برد.

در مثال شماره هشت، جواهرات و زیبایی چهره شاهزادگان انگلیسی به‌صورت اشیایی نورانی استعاره‌سازی شده است که نور حاصل از آنها نه تنها مکانی را روشن می‌کند، بلکه شهر را به یک بوستان گل تغییر می‌دهد.

در مثال شماره نه، دختران و زنان انگلیسی حاضر در ضیافت، زیبارویانی تصور می‌شوند که نور شمع و چراغ در مقایسه با نور زیبایی آنها هیچ جلوه و روشنایی ندارد و مانند تاریکی به نظر می‌رسد. نکته مهم در اینجا آن است که تعداد بسیار زنان و دختران مجلس به افزونی نور و البته زیبایی و شکوه مهمانی می‌انجامد. در زیربنای این تصاویر اغراق‌آمیز از مردان و زنان انگلیسی، استعاره‌های مفهومی زیر را می‌توان تشخیص داد:

• زیبایی نور است؛

• جواهرات و چهره‌های زیبا اشیاء نورانی هستند؛

• نور عنصری شمارش‌شدنی است.

سرانجام باید به این نکته توجه داشت که در متون قاجاری نیز توصیف‌ها و استعاره‌های مشابهی درباره شاهزادگان و اشراف قاجاری مشاهده می‌شود؛ اما وجه تفاوت این متون و مثال‌های بیان‌شده آن است که نویسنده سفرنامه نه تنها درباره شاهزادگان، بلکه در رابطه با مردمان عادی اروپا نیز از چنین استعاره‌هایی بهره گرفته است و به این ترتیب تصویری اغراق‌آمیز از زیبایی و شکوه «دیگری» غربی ارائه می‌کند.

۳-۳ مقایسه استعاره‌سازی «دیگری» در مسیر طالبی و حیرت‌نامه

پیشتر بیان شد که سفرنامه‌های دوره قاجار جزء نخستین بازنمایی‌های غرب در جایگاه «دیگری» و به تعبیری، نخستین شکل گفتمان غرب‌شناسی در ایران هستند. دو سفرنامه مسیر طالبی و حیرت‌نامه بیش از دو قرن پیش نوشته شده‌اند و از آن جایی که جزو نخستین سفرنامه‌های ایرانیان درباره اروپا به شمار می‌روند از جایگاه ویژه‌ای در میان

سفرنامه‌های این دوره برخوردارند. از سوی دیگر، مفهوم قالب ارجاع تصویری (Iconographic Frame of Reference) یکی از مفاهیم مهم و کلیدی تاس است و در رابطه با تحلیل این دو سفرنامه نیز کاربردهای فراوانی دارد؛ به همین سبب پیش از مقایسه استعاری‌سازی «دیگری» در این دو متن، این مفهوم باید معرفی شود.

طبق تعریف هاوکینز «ارجاع تصویری یکی از شیوه‌های مرسوم بازنمایی متنی است که تصاویری ساده شده از تجارب ما را که با ارزش‌های آشنا در جامعه مرتبط هستند، ارائه می‌کند به منظور آنکه یک پیوند مفهومی قوی میان مرجع و قضاوت‌های ارزشی خاص برقرار کند» (هاوکینز، ۲۰۰۱: ۳۲). به بیان ساده‌تر، ارجاع تصویری، تجارب پیچیده انسان را به تصاویری ساده تبدیل می‌کند که بازتابی از نظام‌های ارزشی موجود در جامعه هستند. استفاده از مفاهیم دارای بار ارزشی مثبت در فرایند ارجاع تصویری باعث می‌شود حوزه مقصد یا همان مرجع به شکل مثبت ارزیابی گردد و به این ترتیب حوزه مقصد تقویت و تصویری مثبت از آن ترسیم می‌شود. در مقابل، استفاده از مفاهیم منفی در ارجاع به یک حوزه مفهومی شرایط را برای ارزیابی منفی آن حوزه فراهم می‌کند و تصویری منفی و تضعیف‌کننده از آن حوزه ترسیم می‌شود (همان: ۳۳-۳۴).

نکته درخور توجه آنکه حوزه مبدأ در فرایند ارجاع تصویری یک تصویر منفرد نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از تصاویر را تشکیل می‌دهد. در واقع، مجموعه‌ای از تصاویر منسجم و همگن، به صورت یک نظام معنایی در اشاره به حوزه مقصد استفاده می‌شود. این همان چیزی است که از آن با عنوان قالب ارجاع تصویری یاد می‌شود (هاوکینز: ۲۰۰۱)، (دیرون و همکاران: ۲۰۰۷). در این چارچوب می‌توان گفت قالب‌های ارجاع تصویری، تصویری یکپارچه و منسجم را از حوزه مقصد ترسیم می‌کنند که با دیدگاه‌ها و ایستارهای کاربران زبان هم‌سویی دارند و به تعبیری آنها را بازتولید می‌کنند.

در باره سفرنامه‌های بررسی شده در این پژوهش می‌توان گفت نویسندگان هر دو سفرنامه از استعاره‌های مفهومی کمابیش مشابهی در بازنمایی اروپا همانند «دیگری» بهره گرفته‌اند که در مجموع به شکل‌گیری یک قالب ارجاع تصویری در رابطه با غرب انجامیده است. این قالب ارجاع تصویری که آن را به صورت استعاره مفهومی «اروپا بهشت است» می‌توان بیان کرد، تصویری اغراق‌آمیز، رویاگونه و آرمانی از «دیگری» اروپایی ترسیم می‌کند. در این چارچوب، مناظر و چشم‌اندازهای طبیعی، عمارت‌ها و ساختمان‌ها، زنان و مردان و حتی آب و هوای اروپا به اشکال مختلف در تناظر با قالب بهشت در مقام سرزمینی آرمانی قرار می‌گیرند و به این ترتیب ویژگی‌های این قالب به حوزه مقصد که همان «دیگری» باشد منتقل می‌گردد. مثال زیر به روشنی این موضوع را نشان می‌دهد:

۱۰) «عمارت این باغ را «مستر هشتین» خود نقش بسته و آینه‌های بزرگ خوش قطع و چهل چراغ‌های بلورین و قالی‌ها و هرچیز شاهانه در آن گذاشته. به هیأت مجموع، آن قدر مطبوع و دلپذیر است و به حدی صاف و پاک می‌ماند که به خاطر ناظر رسد که مسکن پریان است و مردم در اینجا بی‌اکل و شرب زندگانی کنند و حاجت به فضول‌ریختن و کثافت کردن ندارند... «مستر هشتین» سه چهار ماه در لندن و باقی در آن مکان بهشت نشان به فراغ زندگی می‌کند که سلاطین آفاق را گاهی میسر نبود» (ابوطالب‌خان اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

نویسنده در این قطعه، خانه یکی از اشراف انگلستان را توصیف می‌کند. همان‌گونه که این توصیفات نشان می‌دهد، خانه این شخص همانند مسکن پریان استعاری‌سازی شده است. در این استعاری‌سازی، استفاده از قالب «اروپا همانند بهشت» به نویسنده این امکان را می‌دهد که یک ساختمان زمینی را به صورت خانه‌ای بهشتی و رویایی تصور کند که ساکنان آن مانند پریان هستند و از نیازهای روزمره یک انسان عادی بی‌نیازند. در واقع با استفاده از یک چارچوب ارجاع

تصویری، زیبایی حیرت‌انگیز یک خانه انگلیسی در جایگاه زیبایی یک مکان بهشتی عینی‌سازی و به خواننده ایرانی منتقل شده است.

کاربرد این قالب ارجاع تصویری در بازنمایی اروپا به ارائه تصویری اغراق‌آمیز، آرمانی و بهشت‌گونه از اروپا می‌انجامد؛ هم‌چنین به نویسنده این امکان را می‌دهد که حیرت و شگفتی فراوان خود را از مشاهده این سرزمین رویایی بیان کند. به بیان دیگر، نویسنده از توصیف‌های بهشت در متون دینی استفاده می‌کند تا از یک سو، تصویری عینی و ملموس از زیبایی، ناشناختگی و حیرت‌انگیزی «دیگری» غربی برای خوانندگان ترسیم کند و از سوی دیگر، حیرت و شگفتی بسیار «خود» ایرانی را در رویارویی با «دیگری» اروپایی بیان کند. بنابراین در چارچوب الگوی تاس می‌توان گفت این نوع استعاره‌سازی سرانجام به شکل غیرمستقیم، «دیگری» اروپایی را در جایگاهی بالاتر از «خود» ایرانی قرار می‌دهد و این موضوع نیز بیانگر ایستار غرب‌ستایانه نویسنده است.

در پایان باید به نقش این قالب ارجاع تصویری در ایجاد انسجام معنایی (Coherence) در متن این دو سفرنامه اشاره کرد. می‌توان گفت در این دو سفرنامه، قالب «اروپا همانند بهشت» به صورت یک استعاره کلان (Megametaphor) (استاکول: ۲۰۰۲)، (کووچش: ۲۰۱۰) عمل می‌کند. منظور از استعاره کلان آن است که مجموعه‌ای از عبارت‌های استعاره‌ی وابسته به یک حوزه معنایی یکسان، در کنار همدیگر و در رابطه با یک موضوع یا حوزه مقصد یکسان به کار گرفته شوند و بارها و به اشکال مختلف در کل یک متن تکرار گردند. استعاره‌های کلان یکی از عوامل اصلی ایجاد انسجام معنایی در متون و گفتمان‌های مختلف است. بنابراین کاربرد مجموعه‌ای از عبارت‌های استعاره‌ی استعاره‌های مفهومی که به نوعی مرتبط با قالب «اروپا همانند بهشت» هستند به نویسندگان این دو سفرنامه این امکان را می‌دهد که تصویری منسجم و یکدست از «دیگری» غربی به مخاطبان ایرانی در دوره قاجار ارائه کنند و انسجام معنایی لازم را در متن به وجود آورند؛ هم‌چنین صورتی خاص از گفتمان غرب‌شناسی را نیز خلق کنند. در این صورت خاص از گفتمان غرب‌شناسی که بر دیگری‌ستایی مبتنی است و آن را غرب‌ستایی می‌توان نامید، غرب به صورت یک آرمان‌شهر برساخته می‌شود و به خوانندگان معرفی می‌گردد. هم‌چنین نقش یک الگو و نمونه را برای جامعه ایران در عصر قاجار ایفا می‌کند. بنابراین سفرنامه‌های مسیر طالبی و حیرت‌نامه با ارائه تصویری منسجم و بهشت‌گونه از غرب و استعاره‌سازی «دیگری» غربی در جایگاه بهشت و آرمان‌شهر، خوانندگان خود را به شکل غیرمستقیم به الگوبرداری از وجوه مختلف تمدن و فرهنگ اروپا ترغیب کرده‌اند و تصویری کاملاً جانبدارانه و جهت‌دار از مغرب زمین ترسیم می‌کنند.

۴- نتیجه‌گیری

سفرنامه‌های فارسی دوره قاجار جزء نخستین تلاش‌های ایرانیان برای شناخت و بازنمایی غرب است و به همین سبب بررسی چگونگی دیگری‌سازی غرب در این سفرنامه‌ها اهمیت زیادی دارد. هدف اصلی این پژوهش بررسی انتقادی- شناختی نقش استعاره در فرایند دیگری‌سازی اروپا در این سفرنامه‌ها بود. در این راستا، دو سفرنامه مسیر طالبی و حیرت‌نامه، از نخستین سفرنامه‌های اروپا در دوره قاجار، برای داده‌های این پژوهش انتخاب شدند. تحلیل انتقادی- شناختی استعاره‌های این دو متن بیانگر آن است که مجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی را در زیربنای بسیاری از عبارت‌های استعاره‌ی این متون می‌توان شناسایی کرد. استعاره‌های مفهومی زیر از این جمله است:

- مناظر و پدیده‌های طبیعی شیء هستند؛
- طبیعت شخصی است که توانایی رقصیدن دارد؛
- حیرت کردن پرواز عقل از بدن است؛
- زیبایی نور است؛
- جواهرات و چهره‌های زیبا اشیاء نورانی هستند.

نکته مهم درباره این استعاره‌های مفهومی، نقش آنها در ایجاد تصویری اغراق‌آمیز، آرمانی و بهشت‌گونه از اروپاست به گونه‌ای که ترکیب این استعاره‌های مفهومی به شکل‌گیری تصویری بسیار درخشان و رویایی از غرب همانند «دیگری» منجر می‌شود. این تصویر مثبت و درخشان یک قالب ارجاع تصویری ایجاد می‌کند که اروپا در چارچوب آن همانند بهشت استعاری‌سازی می‌شود. این به معنای آن است که ویژگی‌های قالب بهشت مانند طبیعت زیبا و حیرت‌انگیز، قصرهای مجلل و باشکوه، آب و هوای بی‌نظیر، مردان خوش‌صورت و حوریان بهشتی و... به سرزمین‌های اروپایی در جایگاه حوزه مقصد منتقل می‌شود و میان این دو حوزه تناظر برقرار می‌گردد. استفاده از این قالب ارجاع تصویری از سه نظر اهمیت دارد: ۱) به نویسندگان این امکان را می‌دهد که تصویری عینی و ملموس از شکوه و زیبایی «دیگری» برای خوانندگان خود ترسیم کنند، ۲) حیرت و شگفتی فراوان «خود» ایرانی در مواجهه با «دیگری» غربی را به نوعی توجیه کنند، ۳) با ارائه تصویری منسجم و آرمان‌شهری از غرب، خوانندگان را به شکل غیرمستقیم به الگوبرداری از وجوه گوناگون تمدن و فرهنگ اروپا ترغیب کنند.

در این چارچوب، به این نکته نیز باید اشاره کرد که استعاری‌سازی اروپا در جایگاه بهشت یا آرمان‌شهر، «دیگری» اروپایی را در جایگاهی بالاتر از «خود» ایرانی قرار می‌دهد و به شکل‌گیری گونه‌ای از گفتمان غرب‌شناسی می‌انجامد که می‌توان آن را غرب‌ستایی نامید. شکل‌گیری این شکل خاص از گفتمان غرب‌شناسی و بازتاب آن در سفرنامه‌های مورد نظر را به شرایط سیاسی - اقتصادی و رابطه ایران با اروپا در دوره قاجاریه می‌توان نسبت داد. در واقع، ایران دوره قاجار نسبت به کشورهای اروپایی مثل انگلستان و فرانسه در جایگاه پایین‌تری از نظر اقتصادی و نظامی قرار داشت و به همین سبب مسافران ایرانی ضمن ابراز حیرت و شگفتی فراوان در رویارویی با پیشرفت‌های گوناگون اروپاییان، در پی یافتن راز این پیشرفت‌ها و علت‌های عقب‌ماندگی ایرانیان بودند؛ به همین سبب غرب را به صورت آرمان‌شهر یا الگویی استعاری‌سازی کردند که جامعه ایران باید به شکل‌های مختلف از آن پیروی کند. در همین راستا، می‌توان گفت استعاره کلان «اروپا بهشت است» یکی از عوامل اصلی ایجاد انسجام معنایی در متن این دو سفرنامه است که البته کاربرد آن باتوجه به بافت تاریخی - اجتماعی و دوره زمانی نگارش این آثار توجیه‌پذیر و درخور تبیین است.

منابع

- ۱- ابوطالب بن محمد اصفهانی (۱۳۸۳). *مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب‌خان*، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- جوانبخت، مهرداد (۱۳۸۱). *از نگاه ایرانی: کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر*، اصفهان: آموزه.
- ۳- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.

- ۴- رایت، دنیس (۱۳۸۵). *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران: فرزانه‌روز.
- ۵- فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*، تهران: انتشارات سخن.
- ۶- قانون‌پرور، محمدرضا (۱۳۸۴). *در آینه ایرانی: تصویر غرب و غربی‌ها در داستان ایرانی*، ترجمه مهدی نجف‌زاده، تهران: فرهنگ‌گفتمان.
- ۷- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۱). *دیدارهای دور: پژوهشی در ادبیات سفرنامه‌ای همراه با کتاب‌شناسی سفرنامه‌های فارسی*، تهران: چاپار.
- ۸- میرزا ابوالحسن خان شیرازی (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه: سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن*، به کوشش حسن مرسل‌وند، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۹- میرزایی، حسین؛ پروین، امین (۱۳۸۹)، «نمایش دیگری جایگاه غرب در سفرنامه‌های دوره ظهور مشروطیت»، تحقیقات فرهنگی ایران، شماره ۹، ۷۷-۱۰۶.
- ۱۰- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- 11- Afshar, I. (2002). Persian travelogues: A description and bibliography. In: *Society and culture in Qajar Iran: Studies in honor of Hafez Farmayan*, Elton L. Daniel (ed), 145-162. Costa Mesa/California: Mazda Publishers.
- 12- Baker, P. & Ellece, S. (2011). *Key terms in discourse analysis*. London & New York: Continuum.
- 13- Bassnett, S. (2003). Introduction. In: *Literature of travel and exploration: An encyclopedia*, Jennifer Speake (ed), xi-xv. London and New York: Routledge.
- 14- Charteris-Black, J. (2004). *Corpus approaches to critical metaphor analysis*. New York: Palgrave Macmillan.
- 15- Charteris-Black, J. (2011). *Politicians and rhetoric: The persuasive power of metaphor*. (second edition). New York: Palgrave Macmillan.
- 16- Dancygier, B. & Sweetser, E. (2014). *Figurative language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- 17- Dirven, R.; Polzenhagen, F. & Wolf, H. (2007). Cognitive linguistics, ideology, and critical discourse analysis. In: *The Oxford handbook of cognitive linguistics*, Dirk Geeraerts & Hubert Cuykens (eds), 1222-1240. Oxford: Oxford University Press.
- 18- Evans, V. (2007). *A glossary of cognitive linguistics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- 19- Fairclough, N. (2010). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. (second edition). Harlow: Longman.
- 20- Goatly, A. (2007). *Washing the brain: Metaphor and hidden ideology*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- 21- Hanaway, W. L. (2002). Persian travel narratives: Notes toward the definition of a nineteenth-century genre. In: *Society and culture in Qajar Iran: Studies in honor of Hafez Farmayan*, Elton L. Daniel (ed), 249-268. Costa Mesa/California: Mazda Publishers.
- 22- Hart, C. (2010). *Critical discourse analysis and cognitive science: New perspectives on immigration discourse*. New York: Palgrave Macmillan.
- 23- Hart, C. (2015). Discourse. In: *Handbook of cognitive linguistics*, Ewa Dąbrowska & Dagmar Divjak (eds), 322-346. Berlin/Boston: Walter de Gruyter.
- 24- Hawkins, B. (2001). Ideology, metaphor and iconographic reference. In: *Language and ideology (Vol 2: Descriptive cognitive approaches)*, René Dirven, Roslyn Frank & Cornelia Ilie (eds), 27-50. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing.
- 25- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. (second edition). Oxford: Oxford

University Press.

26- Kress, G. (1985). *Linguistic processes in sociocultural practice*. Oxford: Oxford University Press.

27- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago: Chicago University Press.

28- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.

29- Musolff, A. (2008). What can critical metaphor analysis add to the understanding of racist ideology? Recent studies of Hitler's anti-Semitic metaphors. *Critical Approaches to Discourse Analysis across Disciplines*, 2(2): 1-10.

30- Rahimieh, N. (1990). *Oriental responses to the West: Comparative essays in select writers from the Muslim world*. Leiden/New York: E. J. Brill.

31- Stockwell, P. (2002). *Cognitive poetics: An introduction*. London & New York: Routledge.

32- Tavakoli-Targhi, M. (2001). *Refashioning Iran: Orientalism, occidentalism and historiography*. New York: Palgrave.

33- Thompson, C. (2011). *Travel writing*. London and New York: Routledge.

34- Woltering, R. (2011). *Occidentalisms in the Arab world: Ideology and images of the West in the Egyptian media*. London & New York: I. B. Tauris.

35- Youngs, T. (2006). Introduction: Filling the blank spaces. In: *Travel writing in the nineteenth century: Filling the blank spaces*, Tim Youngs (ed), 1-18. London/New York: Anthem Press.

36- Youngs, T. (2013). *The Cambridge introduction to travel writing*. Cambridge: Cambridge University Press.